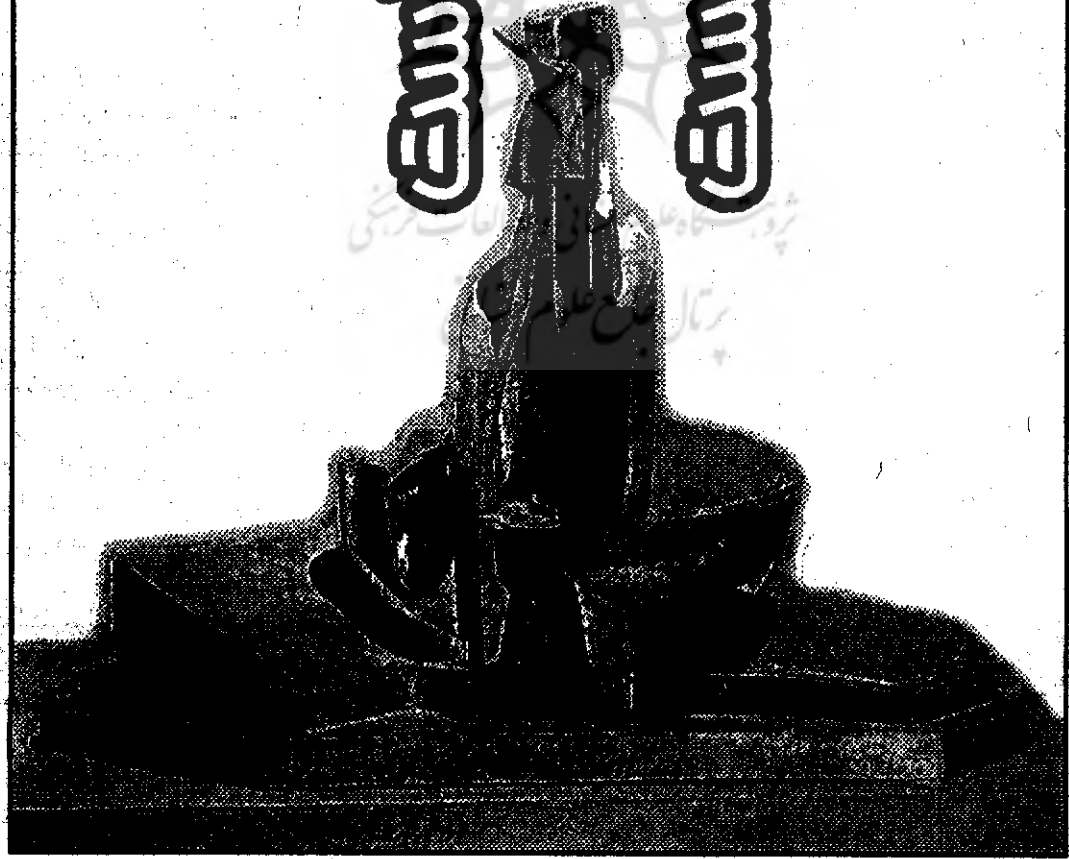
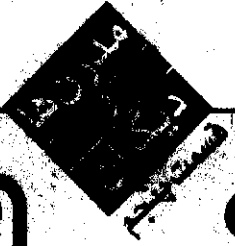


LES MODERNES

مدرسیں اور اساتذہ

اور طلبہ کی زندگی

ET LES AUTRES





فوتوریسم

انتشار «مراومه فوتوریست» در سال ۱۹۰۹، توسط شاعر ایتالیایی، «مارینتی» (Marinetti) سرآغاز نهضت «فوتوریسم»

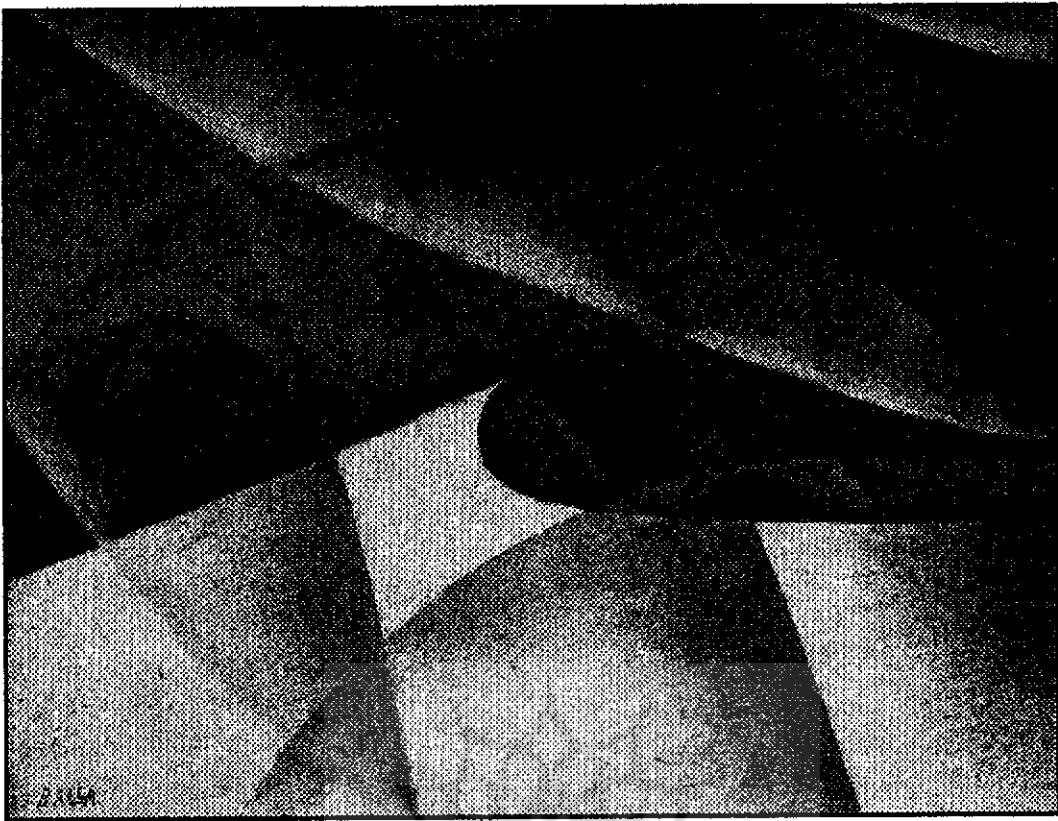
شمرده شد. و ایتالیایی را که تا آن زمان از تمامی نهضت‌های مدرن اروپا به دور مانده بود، منقلب می‌سازد. به علاوه جایگاه ویژه ایتالیا در پیدایش نهضت فوتوریسم لحن تهاجمی فوتوریست‌هایی که خواستار وارد کردن شوک چشمگیر به هنر کشورشان می‌باشند، توجیه می‌کند. یک سال بعد از انتشار این مراومه، اولین گروه هنرمندان فوتوریست با همکاری «بوچونی» (Boccioni)، «کارا» (Carra)، «روسولو» (Russolo) در «سیلان» تشکیل می‌شود که بعدها «سورنی» (Severini) نیز به آنها می‌پیوندند. این گروه، پیش از ورود ایتالیا به عرصه جنگ در سال ۱۹۱۵، با انتشار مراومه‌های متعدد و فعالیت‌های عمومی خود را به مردم نشان می‌دهند. از جمله مراومه‌های ویژه این دوره می‌توان به «مراومه نقاشان فوتوریست» در سال ۱۹۱۰ و «مراومه فنی نقاشی فوتوریست» اشاره کرد. آنچه فوتوریست‌ها با صدای بلند فریاد می‌زنند زیبایی دنیای مدرن، دنیای ماشین‌ها و سرعت می‌باشد که در قالب فرمول‌هایی گزنده بیان می‌دارند؛ قواعدی‌ای چون: صدای غرش حرکت اتومبیلی که به نظر می‌رسد بر روی آهن پاره‌ای حرکت می‌کند زیباتر از پیروزی «ساموتراس» (Samothrace) می‌باشد.

فوتوریست‌ها در بخش تئوری پلان خود بر روی ایده‌های سیاری بحث می‌کنند و اصولا فریفته یافتن معادلی مناسب برای سرعت و حرکت چرخشی زندگی مدرن در هنرهای تجسمی هستند. میل به شگفتی آفرینی یا به عبارتی پیش‌بینی‌های صادقانه «علمی - تخیلی» آنان مهمترین عاملی است که چهره‌ای بسیار مدرن به این نهضت می‌بخشد؛ چهره مدرن که نمونه آن در گرایش‌های گذشته و همچنین اشکال تصنعی امروز کمتر یافت می‌شود. از

سال ۱۹۲۰ به این سو، فوتوریسم دوره‌ای را پشت سر می‌گذارد که از آن به «هنر مکانیکی» تعبیر می‌شود و اساساً جانشین مدل الهام بخش «اتومبیل‌گران» و

دیدگاه هنرمند از ماشین و دنیای صنعتی می‌شود: دندان‌ها و دندان‌ها، چرخ دنده‌ها و دینام‌ها، معماری باشکوه جراثقال‌ها و پل‌های آهنی، کوره‌های بلند و برج‌هایی با مکانیسم سرگیجه آور، تصاویری هستند که جانشین چشم اندازهای رنگ باخته گذشته و سوژه‌های رمانتیک می‌شوند و در یک کلام ادبیات آسیب دیده و رقت انگیزی را می‌سازند. که برای شهرنشینان بسیار ارزشمند هم است. این برنامه وسیع بعدها در زمان «موسیلینی» کاملاً در خلاف جهت حرکتی رژیم قرار گرفته و با سنت گرایی «نوسانتو» (Novecento) که حرکت نهضت را به کل متوقف می‌سازد، تعیین می‌گردد. با اینکه «مارینتی» شدیداً ناسیونالیست بوده و برای به رسمیت شناختن رسمی فوتوریسم توسط رژیم حاکم تحت فشار می‌باشد، ولی اندیشه چپ غالب در گروه و همچنین خصومت سنت گرایان مانع از تحقق چنین نزدیکی شده و دوران پرفراز و نشیب و مشقت باری را برای فوتوریسم سال‌های بیست و سی رقم می‌زنند. با تمامی این احوال، فوتوریسم بعدها در دوره بسیار جالب «نقاشی فضایی» مجدداً احیا می‌شود.

در دوران جنگ که اساسی‌ترین دوره فعالیت نهضت می‌باشد، فوتوریست‌ها تلاش دارند با کشورهای خارجی ارتباط برقرار کنند. آنها در اولین قدم این راه، موفقیت چندانی در فرانسه به دست نمی‌آورند. با اینکه هنرمندان فوتوریست در فرانسه چندان جدی گرفته نمی‌شوند ولی دست به جدال‌های قلمی با کوبیست‌ها زده و آنها را به دلیل پرداختن به موضوعات سنتی مورد سرزنش قرار می‌دهند. به عکس، این نقاشان ایتالیایی در آلمان به گرمی مورد استقبال قرار می‌گیرند و در روسیه این استقبال به شکلی شکوهمندانه انجام



نقاشی، آثار بزرگی نیز در پیکره تراشی از خود به جای گذاشتند که به موازات پژوهشهای هنرمندان کوبیست و ترکیب‌گرا قرار می‌گیرند. مجسمه‌های مشهور «بوچونی» و همچنین مجسمه‌های بدیع و رنگین «بالا (Balla)» و «دپرو» (Depero) از آن جمله‌اند.

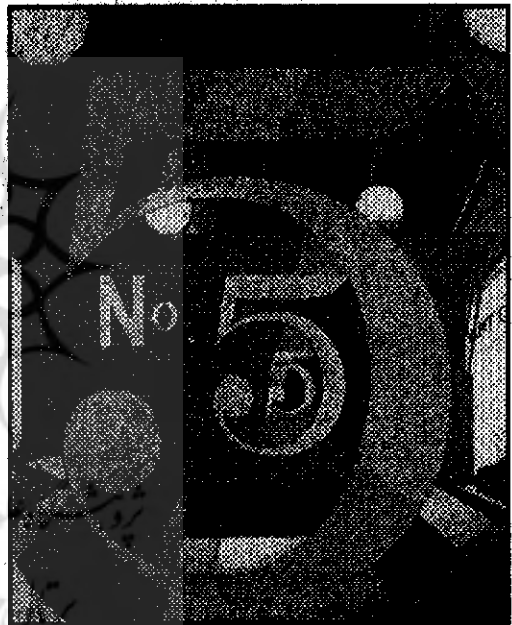
سرآغاز پیدایش هنر آبستره

پیدایش هنر آبستره از ابعادی بین‌المللی برخوردار می‌باشد و فاصله زمانی چندانی میان تولد آن در آلمان، روسیه، هلند، فرانسه و حتی در ایالات متحده آمریکا وجود ندارد. با نگاهی به سه چهارم قرن پر مخاطره گذشته می‌بینیم که «کاندینسکی» اولین هنرمند، و نقاشی آبرنگ او (سال ۱۹۱۰)، اولین اثر آبستره قرن می‌باشند. داستان گرایش «کاندینسکی» به هنر آبستره بسیار معروف است: روزی، کاندینسکی هنگام ورود به آتلیه خود تحت تأثیر زیبایی تابلویی قرار می‌گیرد، که قبلاً هیچ‌گاه آن را ندیده بود. در واقع این تابلوی ناشناس، یکی از تابلوهای خود اوست که پشت و رو قرار

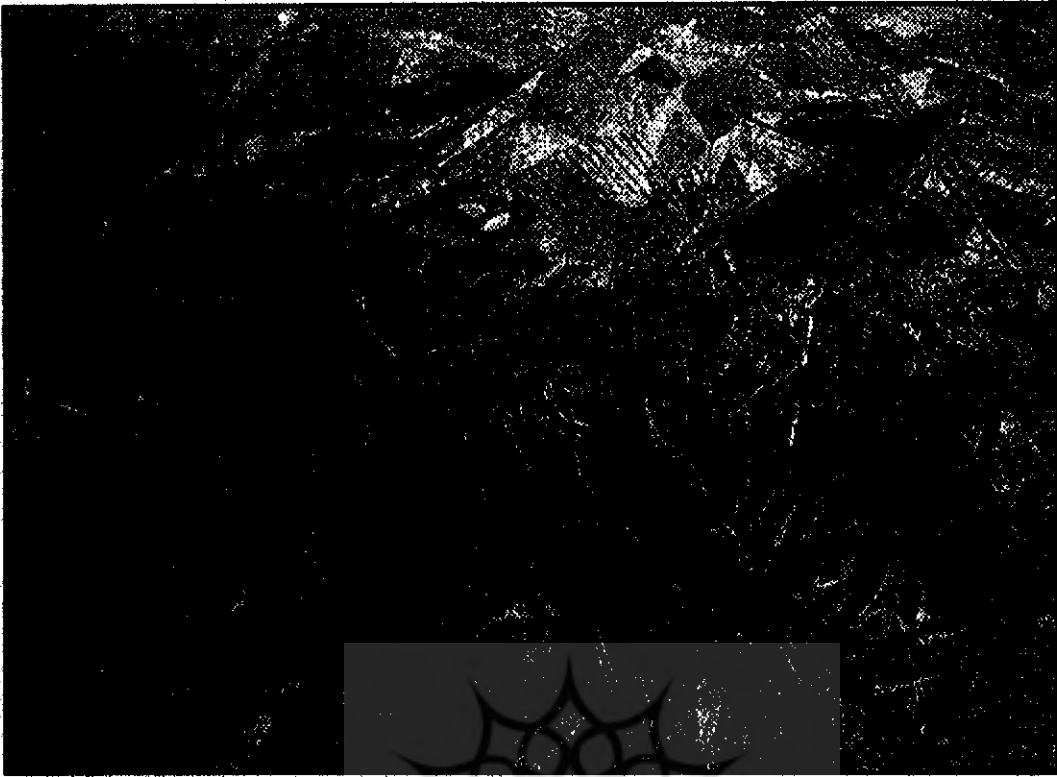
می‌گیرد. جریان فوتوریستی که از سال ۱۹۱۲ به بعد در این کشور تشکل می‌یابد، با انتشار مرامنامه‌ای با لحن خشونت‌آمیز افکار خود را اینچنین بیان می‌دارد: «سیلی بر گونه سلائق عمومی مردم». در سال ۱۹۱۸ فوتوریست‌ها در طغیانی شرکت می‌کنند که مسکو را در یک انقلاب تمام عیار منقلب می‌سازد و «روزنامه فوتوریست‌ها» از هنرمندان برای سامان‌دهی ظاهری شهرها دعوت به عمل می‌آورد. در اینجا باید به تأثیر فوتوریسم در ایالات متحده آمریکا که با «جوزف استلا» و تابلوی مشهورش «هل بروکلین» (۱۹۱۷) آغاز می‌شود، نیز اشاره‌ای کنیم. نمایش تابلوی مشهور دیگری در این کشور موسوم به «من شماره پنج را طلایی دیده‌ام» اثر «شارل دوموت» (Ch. Demuth) (۱۹۲۸) اندیشه فوتوریسم را به شکل کامل در این کشور انعکاس می‌دهد. فوتوریسم در کشور ژاپن با نهضت «میرایشی‌ها» (Miraiha) و با انتشار مرامنامه‌ای در سال ۱۹۲۰ ظهور پیدا می‌کند. فوتوریست‌های ایتالیا علاوه بر تابلوهای

گرفته است. از دیگر پیشگامان بسیار مشهور هنر آبستره در دیگر کشورهای جهان می توان به این هنرمندان اشاره کرد: در فرانسه، «کوپکا» (Kupka)، «پیکابیا» (Picabia) و «دولونه» (Delaunay) (۱۹۱۳-۱۹۱۲)؛ در روسیه، «مالویچ» (Malevich)، «لاریونوف» (Larionov) و «گونچاروا» (Gontcharova) (۱۹۱۳)؛ در هلند، «موندریان» (Mondrian) و «وان دوزبورگ» (۱۹۱۷) (V. Doesburg)؛ به علاوه باید اشاره ای نیز به «مانلی» (Magnelli) در فلورانس ایتالیا و «مورگان راسل» (M. Russell) و «مک دونالد-رایت» (Mc Donald Wright) آمریکایی کرد که در پاریس اقامت دارند.

علاوه بر «کاندینسکی»، دو هنرمند بزرگ دیگر نیز در پیدایش هنر آبستره نقش بسزایی را ایفا می کنند: «مالویچ» روسی و «موندریان» هلندی که هر دو پیشتر از طرفداران پالوده ترین شکل آبستره هندسی بوده اند؛ از همان ابتدای کار سعی می کنند این هنر را به نقطه اوج و کمال خود برسانند؛ به طوریکه هنر آبستره هندسی در همان آغاز پیدایش، سرمایه لازم برای پنجاه سال بعد خود را فراهم می آورد و تنها کاری که برای نسل بعدی هنرمندان باقی می ماند کشف این تجربیات است: به همان نسبتی که اولین پیشگامان هنر آبستره، تنها، منزوی و جسور بوده اند، هنرمندان نسل بعد، پرتعداد و بسیار موفق و مورد توجه می باشند و این بزرگترین تفاوت میان این دو نسل است. قبلا، در بخش اول این کتاب، از ایده های اولین هنرمندان آبستره صحبت کرده ایم. در اینجا تنها به یادآوری مختصری، از تاریخ آنها بسنده می کنیم: در سال ۱۹۱۳، «مالویچ» تابلوی «مربع سیاه بر زمینه سفید» را نقاشی می کند و بدین ترتیب دوره برتری هنری خویش را آغاز کرده و بعدها با کشیدن تابلوی «مربع سفید بر زمینه سفید» (در سال ۱۹۱۸) آن را به نقطه اوج خود می رساند (در سالهای بعد بارها از این تابلو کپی برداری می شود). با این وجود «کاندینسکی» آنچه را که در قالب آبستره می یابد، برای همیشه در قالب سبک اکسپرسیونیسم ادامه می دهد، «موندریان» نیز همانند «مالویچ» در مسیر نقاشی هندسی گام بر می دارد ولی بعد از کوبیسم، برای رسیدن به هنر آبستره تکامل یافته سالهای ۱۹۲۰-۱۹۱۹



● «مارسل دوشامپ»
 را می توان هنرمند پیشگام
 در «دادا»،
 نهضتی که نفی و «مرگ هنر» را
 می ستاید، دانست.
 دوشامپ در سال ۱۹۱۳
 اولین پیام ساده خود را
 به گوش دیگران می رساند:
 همه چیز هنر است
 و هنر چیزی نیست.



آوانگارد و کونستروکتیویسم (۲) در روسیه

بیشتر به تلاقی فرویسم و کوبیسم در اروپا اشاره شد. برگزاری نمایشگاههای بزرگ و با اهمیت از سوی «اتحاد جوانان» در «سنت پترزبورگ» و «واله بروکرو» در مسکو زمینه لازم برای آشنایی مستقیم هنرمندان «فوتو» و «کوبیست» را با جوانان هنرمند روسی فراهم می‌آورد. اگرچه تأثیر این هنرمندان بر روی جوانان روسی بسیار زیاد می‌باشند اما همین نمایشگاه واکنشی توأم با عشقی پاک در آنها برمی‌انگیزد که جوانان را به سوی یافتن سبکی کاملاً ملی و الهام گرفته از تمثال‌ها و فرهنگ بومی روسی، سوق می‌دهد. در سال ۱۹۱۳ «لاریونوف» (Larionov) و «ناتالیا گونچاروف» (N. Gontcharova) بیانیه «درخشش گره» را منتشر ساخته و در آن به دفاع از سبک آبستره‌ای کاملاً بین‌المللی و بسیار نزدیک به «فوتوریسم» می‌پردازند. «تاتلین» (Tatline) که قبلاً در پاریس با پیکاسو، آشنا شده بوده است در سال ۱۹۱۵ دست به ساختن سازه‌های سه بعدی می‌زند که از مجسمه‌سازی کوبیست الهام می‌گیرند.

را به کندی پشت سر می‌گذارد و دکترین بسیار خشک خود را، در همین زمان، این چنین تدوین می‌کند: «تجسمی‌گرایی نوین» (نئوپلاستیسیسم).

استیل

در سال ۱۹۱۷، نقاش هلندی به نام «تتووان دوزبورگ» (Th.V. Doesburg) مجله (De Stijl) را منتشر ساخته و سپس به اتفاق «موندریان» نهضتی را با همین عنوان به راه می‌اندازد که تنها موضوع آن آبستره هندسی می‌باشد. «وان در لک» (Van der Leek) و مجسمه‌ساز بلژیکی به نام «وان تونگرلو» (Van Tongerloo) از جمله اعضای اصلی این نهضت می‌باشند. علیرغم آنکه دوره اشاعه این نهضت به سالهای بعد از جنگ بازمی‌گردد اما دکترین آن تأثیر عمیقی بر اروپا می‌گذارد و به ویژه الهام بخش پایه‌گذاران مدرسه «بوهوس» (Bauhaus) در آلمان می‌شود. به علاوه نهضت «استیل» با وارد ساختن مفاهیم جدیدی از نظم و هالودگی در سبک و مخالفت با تصنع‌گرایی در «هنر نوین»، هنر معماری را به شدت تحت تأثیر قرار می‌دهد.



لیسیتزکی، را غیرفعالترین عضو نهضت خواند چرا که او برای دیدن «وان دزبورگ» و «موهولی - ناکی» (Moholy-Nagy)، که بعدها در آشنا ساختن گروه «استیل» با «کنستروکتیویسم» و «بوهوس» نقش مهمی ایفا می‌کنند، به برلین می‌رود.

از آنجا که شیوه کار این هنرمندان انتظار است رژیم حاکم را برای تبدیل شدن به یک بلندگوی تبلیغاتی مردمی برآورده نمی‌سازد، این نهضت آوانگارد مورد سوء ظن رژیم کمونیست واقع شده و در سال ۱۹۲۲ به کار آن پایان داده می‌شود. بعدها نهضت «رنالیسم سوسیالیست» این خواست رژیم حاکم روسیه از هنر را تقریباً برآورده می‌سازد.

در روند تحقیقات انجام شده در زمینه هنرهای تجسمی، پیدایش نهضت «کنستروکتیویسم» لحظه باشکوهی است که مراحل پیشرفته این تحقیقات آفریده می‌شود و آثار بسیار زیبایی در نقاشی و پیکره تراشی از خود به جای می‌گذارد که آثار بسیار پالوده «پوسنر»، «گابو» و «کاتارزینا کوبرو» (Katarzyna Kobro) از جمله کارهای ویژه انجام شده در این نهضت می‌باشند.

به علاوه «رودچنکو» (Rodtchenko) نیز متأثر از فوتوریسم سازه‌های فضایی معلق را می‌سازد که از انجام تحقیقاتی در زمینه کنستروکتیویسم «ترکیب‌گرایی» خیر می‌دهند. نهضت کنستروکتیویسم، که مدت‌ها بعد به این نام خوانده می‌شود، در سال ۱۹۲۰ و به دنبال انتشار بیانیه‌ای تحت عنوان «مراومه رنالیست»، توسط برادران «پوسنر» (Pevsner) و «گابو» (Gabo) آغاز می‌شود. این جریان جدید که از «تاتلین» و «رودچنکو» الهام می‌گیرد، هنری را می‌ستاید که مفید (انقلاب از همین جا آغاز می‌شود) و در خدمت پیشرفت و رفاه انسان باشد و بدین ترتیب صورت اولیه آنچه که بعدها به نام زیبایی‌شناسی صنعتی و طراحی صنعتی خوانده می‌شود، نقش بسته و تبیین می‌گردد. هدف از تشکیل آموزشگاه‌ها، گسترش آموزش زیبایی‌شناسی مدرن در سطح کشور و عمومیت یافتن آن در زمینه هنرهای گرافیک و معماری می‌باشد. «کاندینسکی»، «مالویچ»، «تاتلین»، «پوسنر» و «ال لیسیتزکی» (Lissitzky) از جمله هنرمندانی هستند که در این آموزشگاه‌ها شرکت می‌کنند. نمی‌توان «ال



دادا و پیشگامان سوررئالیسم

از جمله دستاوردهای وقوع جنگ در اروپا، پیدایش نهضتی نو، تقریباً در سرتاسر این قاره، می‌باشد که نگاهی به شدت انتقادآمیز به جامعه انسانی دارد. این نهضت با شاعری رومانیایی به نام «تریزتان تزارا» (Tristan Tzara) و ابتدا در زمینه ادبیات آغاز می‌شود و به شیوه بیانی زبان هنر شکل جدیدی می‌بخشند. در فاصله سالهای ۱۹۱۶ تا ۱۹۲۲ موفق می‌شود در کنسرت پرهیاهوی آوانگاردیسم جایی برای خود باز می‌کند. نهضت دادا تقریباً در تمامی کشورها، در «زوریخ»، «نیویورک» و سپس در آلمان و پاریس، به طور همزمان تجلی پیدا می‌کند. «مارسل دوشامپ» را می‌توان هنرمند

پیشگام در «دادا»، نهضتی که نفی و «مرگ هنر» را می‌ستاید، دانست. با این وجود، دوشامپ در سال ۱۹۱۳ اولین (Ready-made) خود را که از یک چرخ ساده دوچرخه تشکیل شده بود به نمایش می‌گذارد و بینوسیله پیام ساده خود را به گوش دیگران می‌رساند: همه چیز هنر است و هنر چیزی نیست. دوشامپ در سال ۱۹۱۷ با به نمایش گذاشتن مبال مشهور خود، که در آن موقعیت «چشمه» نامیده می‌شد، در نمایشگاهی در نیویورک پیام خود را به شکل بهتری ابلاغ می‌کند. بدین ترتیب کار تعجب‌انگیز او در بیرون کشیدن تابلوی «برهنه در حال فرود از پلکان» از سالن غیر وابسته‌ها [مستقلین]، در پنج سال پیش، مفهوم پیدا می‌کند. بعدها

توالد مشهور او نیز به همین سرنوشت دچار می شود!

نهضت دادا شکل واقعی کار خود را در سال ۱۹۱۶ در زوریخ، زمانی آغاز می کند که «تزارا» و «هوگوبان» و «هانس آرپ»، واژه «دادا» را به طور اتفاقی در یک لغت نامه می یابند. در این زمان گروه کوچک دادائیست دست به هر کار ناشایست و تحریک برانگیزی در «کاپاره ولتر» می زند. «هارسل دوشامپ» نیز به نوبه خود نقاشی کوبیست را کنار گذاشته و در سال ۱۹۱۵ در نیویورک اقامت می کند. «دوشامپ» به اتفاق «استیگلیتز» و با استفاده از مجله «۲۹۱» گروه دادائیستی را تشکیل می دهد که «مان رای» (Man Ray) و «پیکابیا» نیز از جمله اعضای آن می باشند. «پیکابیا» پیش از آنکه به گروه «زوریخ» بپیوندد به بارسلون سفر کرد و هنرمندان این سرزمین را با اهداف دادائیسم آشنا می کند همچنین مجله «۲۹۱» را در این سرزمین منتشر می سازد. انتشار مرامنامه دادا در سال ۱۹۱۸، در زوریخ، با همکاری او انجام می گیرد.

«تریستان تزارا» در سال ۱۹۱۹ به پاریس سفر کرد و از سوی «آندره برتون» (A. Breton) و دوستانش در روزنامه «ادبیات» به گرمی مورد استقبال قرار می گیرد. اما در سالهای اواخر جنگ است که دادائیسم شکل منسجم و استوار خود را آلمان می یابد. بعلاوه آثار واقعاً جالب این نهضت نیز در این کشور خلق می شوند. در میان اعضای گروه برلن «ژرژ گروس» (G. Grosz)، کاریکاتوریست تندخو، فوتومونتاژهای انقلابی «رائول هوسمن»، هرتفیلد (Heartfield) (آلمانی الاصلی که نام انگلیسی برای خود برمی گزیند) و «هانا اوش» (Hanna Hoch) دیده می شوند. و اما «ماکس ارنست» (M. Ernest) به گروه (Cologne) که از نظر سیاسی رادیکال تر می باشد، تعلق دارد و کلاژهای هجوآمیز و رمزآلودش از پیش خیر از بیدایش نهضت سوررئالیسم را می دهند. «هانس آرپ» و «سوفی تیبیر» از «آلزاس (۳)»، که بعدها با یکدیگر ازدواج می کنند، نیز از اعضای این گروه به شمار می روند. در واقع می توان گفت که آثار «آرپ» و «تیبیر» بیشتر با کوبیسم و هنر آبستره پیوند داشته و خشونت لحن آثار

● نهضت دادا
شکل واقعی کار خود را
در سال ۱۹۱۶ در زوریخ،
زمانی آغاز می کند
که «تزارا»، «هوگوبان»
و «هانس آرپ»،
واژه «دادا» را
به طور اتفاقی
در یک لغت نامه می یابند.



می‌شود. به عنوان مثال، مجونامه کمونیستی و داداژیستی «بارژلد» (Beargeld) توسط مقامات انگلیسی دوران اشغال توقیف می‌شود و همچنین نمایشگاه بسیار تحریک‌آمیز آنها، در سال ۱۹۲۰، توسط پلیس بسته می‌شود. «کارت شوئیترز» (Kurt Schwitters) نیز با پیوستن به نهضت دادا، کلاژهایی عجیبی از مواد متفاوت ساخته و آنها را «مرز» (Merz) می‌نامد (کلمه‌ای دیگر که به طور اتفاقی انتخاب شده است). این بیانیه بدون جواب از «شوئیترز» است که می‌گوید: هر کاری که هنرمندان انجام می‌دهد، بخشی از هنر است. همانطور که در اولین بخش این کتاب دیده می‌شود، بیانهای دیگری که در تکرار سخن «شوئیترز» گفته می‌شوند گواهی بر شدت و میزان گسترش این طرز تفکر کبرآمیز در میان هنرمندان است: ایده هنر، خود هنر است [«جوزف کوزوت» (J. Kosuth)]، اگر کسی بگوید که کارش برگرفته از هنر است، باید او را باور کرد، کار او بخشی از هنر است [«دونالد جود» (D. Judd)].

«عکس آرنتس» در سال ۱۹۲۲ به پاریس

● علاوه بر «کاندینسکی»، دو هنرمند بزرگ دیگر نیز در پیدایش هنر آبستره نقش بسزایی را ایفا می‌کنند: «مالویچ» روسی و «موندریان» هلندی که هر دو پیشتر از طرفداران بالوده‌ترین شکل آبستره‌هندسی بوده‌اند.

● آنچه فوتوریستها با صدای بلند فریاد می‌زنند، زیبایی‌دنیای مدرن، دنیای ماشینها و سرعت می‌باشد که در قالب فرمولهایی گزنده بیان می‌دارند.



● از جمله دستاوردهای

وقوع جنگ در اروپا،

پیدایش نهضتی نو،

تقریباً در سرتاسر این قاره،

می باشد که نگاهی

به شدت انتقادآمیز

به جامعه انسانی دارد.

دادائیسیم «ماکس ارنست»، «آرپ»، «پیکابیا»،
«مانی ای» - استقبال می کند.

در اینجا باید نگاهی نیز به آغاز این پدیده
جالب در ژان بیندازیم که مصادف با آغاز قطع
ارتباط هنر این کشور با آونگار دیسم می باشد.
علیرغم فاصله زیاد میان این کشور و اروپا از
دوره مکتب امپرسیونیسم به این سو هنرمندان
این کشور کاملاً در جریان نهضت‌های هنری
غرب قرار داشته و آنها را با فرهنگ خاص
خود انطباق می دهند. تشکیل گروه «ماوو
(Mavo)» توسط «مورایاما» (Murayama)،
طی سالهای بیست، برگرفته از اندیشه ای
همسطح با دادائیسیم اروپا می باشد. از جمله
دیگر نهضت‌های ژاپنی می توان به نهضت
«سانکا» (Sanka) که کارهای خیابانی می کند و
گروه «نیبون» (Nihon) که نقطه تعالی اهدافش
خلق «هنر کارگری» می باشد، اشاره کرد.

نقاشی متافیزیک

در روند پیدایش ایده ها و همچنین اصول
زیبایی شناختی سوررئالیست باید، در مسیری
کامل متفاوت، به «نقاشی متافیزیک» هنرمندان
ایتالیایی - «جیورجیو دگریکو» (G.de Chirico)
و «کارلو کارا» (C.Garra) - نیز توجه کرد.

شهری که در آن آثار او مورد تمجید و تحسین
قرار می گیرد وارد می شود. در همین سال،
«سالن دادا» راه اندازی می شود. ولی حقیقت
این است که اولین تجلیات دادائستی که یکی
پس از دیگری ظهور پیدا می کنند در هاله ای از
ابهام فرو می روند. از نظر نگارنده تا اندازه ای
منطقی است که این ابهام روزافزون به نابودی
نهضتی بینجامد که هدفش نابودسازی همه چیز
و حتی خودش - طبق بیانیه دادائیسیم -
می باشد: یک دادائست واقعی، علیه دادا است.
«آندره برتون» نویسنده فرانسوی است که با
نقدنویسی تلاش فراوانی برای براندازی
دادائیسیم انجام داده و در سال ۱۹۲۴ نهضت
سوررئالیسم را به راه انداخته و در سلسله
مراتب آن، با آغوشی باز از هنرمندان قدیمی

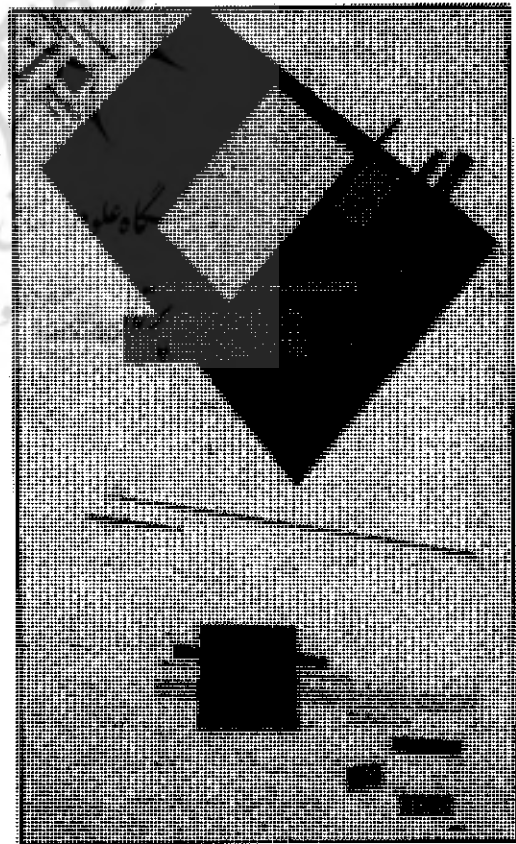
● فوتوریست های ایتالیا
 علاوه بر تابلوهای نقاشی،
 آثار بزرگی نیز در پیکره تراشی
 از خود به جای گذاشتند
 که به موازات پژوهشهای
 هنرمندان کوبیست و ترکیب گرا
 قرار می گیرند.

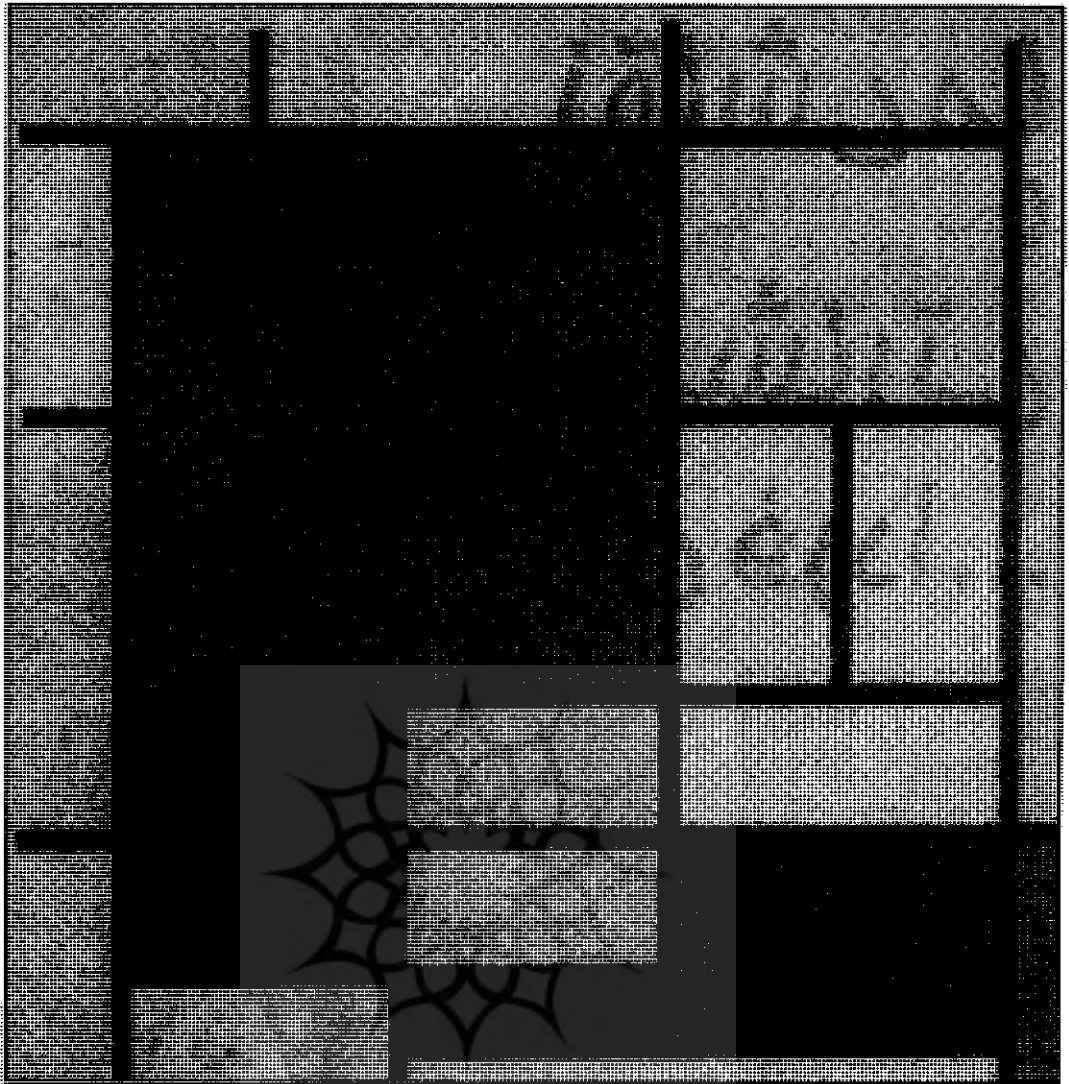
«دکریکو» در فاصله سالهای ۱۹۱۱ و ۱۹۱۵ در
 واکنش به نهضت های فوتوریسم و آوانگاردیسم های
 آن زمان، و بابازگرداندن رویا و رمز و راز به
 عرصه هنر دست به ابداع نقاشی متافیزیک در
 پاریس می زند: «من» تنهایی درون من، در آتلیه
 تیره و تاریک واقع در خیابان «کامپن - پرومیر»
 (Campagne Premiere) مشاهده اولین
 طیف های هنری بسیار کاملتر، عمیق تر و
 پیچیده تر را آغاز می کند؛ هنری که اگر بخواهیم
 در یک کلام خلاصه اش کنیم، علیرغم آنکه ممکن
 است به شدت مورد انتقاد قرار بگیرد، می تواند
 «هنرمتافیزیک» نامیده شود. در جریان جنگ
 «دکریکو» داوطلبانه در میدان نبرد حاضر
 می شود و در شهر «فرار» (۲) (Ferrare) برادر
 خود «آلبرتو ساوینیو»، «کارلو کارا» و همچنین
 «مورانندی» (Morandi) و «دوپی زی» (De Pisi)
 را یافته و با همیاری آنها «مدرسه متافیزیک» را
 تشکیل داده و ایده ها و عقاید این مدرسه را در
 مجله ای موسوم به «والوری پلاستیسی»
 (Valori Plastici) منتشر می کند. با وجود اینکه
 در نقاشی متافیزیک نشانه هایی از آکادمیسم،
 که بعدها شکل تثبیت شده خود را می یابد،
 احساس می شود ولی حقیقت این است که این
 نقاشی شاخصه جالبی میان سنت قدیمی
 رومانتیک ها و سمبولیست های قرن نوزدهم
 می باشد، همانند «آرنولد بوکلن» (A. Bocklin) و
 تمایل او به اعجاب و شگفتی که محور اصلی
 سوررئالیسم را تشکیل می دهد.

دیگر پیشگامان

تفیل، (ویا و شگفتی آفرینی

در این میان هنرمندان بزرگ دیگری نیز
 وجود دارند که مستقل از این جریان ولی در





موسسه علمی و فرهنگی

تحت تأثیر محیط زادگاه و تعلیمات مذهبی خود می ماند. در سال ۱۹۱۰ وارد پاریس شد و تحت حمایت «اپولینر» که نقش بسزایی در ارتقاء سطح بهترین هنرمندان عصر خویش، دارد قرار می گیرد. «شاکال» در سبهای هنرمندان فوویسم و کوبیسم را به خوبی فرامی گیرد و بعد آنها را در جهت هنری بسیار شخصی و شاعرانه سوق می دهد. زیباترین آثار او که همانا مشهورترین آنها هم محسوب می شوند، در سالهای ده کشیده شده اند. آثاری چون: «اتوپرتره هفت انگشتی».

• پاورقی ها:

- ۱- سائوتراس: نام جزیره یونانی در دریای اژه است که یک مجسمه «پیروزی» در آن کشف شده است.
- ۲- ترکیب گرایی: Constructivism
- ۳- آنزاس: نام منطقه ای در شرق فرانسه
- ۴- فراره یکی از شهرهای ایتالیا

راستای گرایش هنرمندان به رویا و شگفتی آفرینی جای می گیرند، از جمله «پهل کله» و «مارک شاکال» (M.Chagall) که سبکی نزدیک به اکسپرسیونیسم دارند. «کله» قبلا به عنوان یکی از اعضای «سوارکار آبی» در «زوریخ» حضور داشته است، اما هم اکنون می توان او را هنرمندی کاملا مستقل، متفاوت و اساسا، رویایی و شاعرانه و بالاخره همانند دیگر پیش آهنگان سوررئالیسم یافت. موسیقی مبهترین عنصر الهام بخش او در هنر می باشد و اگرچه او بعدها به «بوهوس» می پیوندد ولی هیچگاه از اصول جزمی آبستره های هندسی تأثیر نمی پذیرد. «شاکال» در «ویتبسک» (Vitebesk) روسیه در خانواده ای بسیار فقیر و یهودی مذهب متولد می شود و در تمام طول زندگی